

عنوان مقاله:

در سایه سار آفتاب

V38.88

ویدا احمدی

چکیده

نوشتار حاضر جستاری است تحلیل گرایانه بز پایه نگرشی فلسفی - عرفانی پیرامون پیوند دو بن مایه تفکر اشرافی در حکمة الاشراق و هنر عرفانی در منطق الطیر «غسل و سایه» و نیز باوری که نه بر تضاد و ناهمگونی آنها با بنیاد این دو گونه خاص از تفکر یعنی نور بلکه بر پیوند با آن در مقام دو ضرورت آشتی پذیر در جریان هستی و حضور بالقوه و بالفعل عنصر نور و یا حضور و یا تپیدایی آن در سرتاسر «بودن» استوار است. هر چند در راستای این نگاه، کانون پیوند تفکر سهروردی و عطار با اندیشه افلاطون در باب «مثل» نیر نادیده انگاشته نشده است لیکن تلاش نگارنده برآن بوده است تا از زوایای نو پردازانه اندیشه این دو متفکر هنرمند تاریخ فکر در عرصه فرهنگ ایرانی - اسلامی در گستره زبان و هنر نمادین و ایمان مدارانه ایشان در باب نور و هستی به آن بنگرد.

حوالموفق و المعین

هرگز نبوده کسیکه شاعری بزرگ باشد بی آنکه فیلسوفی بروجسته نیز باشد.

آنچه فلسفه را در قلمرو اندیشه و هنر سهروردی و عطار معنامی بخشد و آن را برای میل به خودآگاهی و عرصه‌ای فراتراز خام اندیشیها و دغدغه‌های تکرار زده سوق می‌دهد نه فقط استدلالهای پیچیده‌ای است که کمتر کسی قادر به فهم آن باشد بلکه برای این دو بزرگ فلسفه نوعی (Blick)^(۱) است، دیدن است به مثابه اندیشیدن هویداست^(۲) جستاری است

۱- (Blick) واژه آلمانی و به معنای دید و نظر است فرهنگ Harrap

۲- هند - اروپائیان جویای بصیرت در درون تاریخ جهان بوده‌اند حتی می‌توان در این یا آن فرهن جهان هنداروپایی برای بصیرت یا شناخت واژه‌ای خاص یافت این در سانسکریت ویدیا (Vidyā) که شبیه لغت آیده (Idea) یا مثال یونانی است که می‌دانیم چنین نقش مهمی در فلسفه افلاطون داشت این کلمه در لاتین می‌شود ویدئوکه در میان رومیان تنها به معنی دیدن است (Didem) برای مانگابه معنای (Fmitem)

برای یافتن آنچه که از فرط وضوح نادیدنی است، ملاحظه و نگرشی است عمیق و در هم پیچیده تضادها و کثرتها برای نیل به وحدت و هماهنگی با نظام نیکوی آفرینش که پیش و بیش از آنکه پاسخی باشد به هزارهزار پرسش در هزار توی ذهن آدمی، خود برانگیزنده پرسشهای بسیاری است که انگیزش پویایی و جویندگی و بالندگی را برای تمامی آنانی که خواهان بهتر بودگیند به ارمغان می‌آورد هر چند عطارکای کفر را از فای فلسفه دوست‌تر می‌دارد و دولت روحانیان را در میان حکمت یونانیان نمی‌جوید^(۱) اما تلاش آگاهانه و شیفتگی او به مفاهیم

فلسفی و خرد و رزانه بر هیچ نکته سنج آگاه و منقد تحلیل گری پوشیده نیست چراکه عطار آنگونه تفلسف نموده است که خود خواسته است اینکه دیگر آن‌دیشیدن، بنیادی‌ترین و ملموس‌ترین مفهومی است که در جای جای هنر عطار به چشم می‌خورد و نیز روشن اندیشی و نیک نگری او در باب زیباترین اسطوره ناب فرهنگ و تمدن ریشه‌دار ایران زمین یعنی (نور) پیوند میان او و سهروردی را بیش از پیش می‌نمایاند و صد البته شهامت و شایستگی و نبوغ سهروردی در شاعری نیز انکارناپذیر است^(۲) به تعبیر کارل یاسپرس

است... در زیات انگلیسی برای دانا و دانایی واژگان (Wise) و (Wisdom) را داریم و در آلمانی (Wissen) یعنی دانستن این واژه در زیات نروزی (Viten) است که هم ریشه کلمه ویدیا هندی وایده‌آی یونانی و ویدئوی لاتین می‌باشد و به مرتفعه می‌توان نتیجه گرفت که (بینایی) مهمترین حسن برای هند اروپائیان بوده استزادیبات هندیان، یونانیان ایرانیان و ژمنان سرشار از بیناییها و تصورات بزرگ یونانی است برگرفته از، دنایی سوفی، یوستین گر در بازگرداننده حسن کامشاد انتشارات نیلوفر، چاپ سوم، زمستان ۱۳۷۷ تهران ص ۱۷۸

۱- کی‌شناسی دولت روحانیان در میان حکمت یونانیان منطق الطیر، ص ۲۵۰

کای کفر اینجا به حق المعرفه دولت دارم رفای فلسفه منطق الطیر، ص ۲۵۱

۲- در تاریخ آورده‌اند آن هنگام که سهروردی به استقبال مرگ رو به زندان حلب گام برمی داشت این ابیات را سرود:

أَرْيَ قَدَّمِيْ إِرْاقَ دَمِيْ فَهَانَدَمِيْ فَهَانَ دَمِيْ كَهْ بِرَاسْتِيْ زِبَابُو تَكَانَ دَهَنَدَهْ أَسْت.

اینگونه خردورزی به واسطه اندیشیدنی تحقق می‌یابد^(۱) که سرانجام به نیندیشندگی می‌رسد و در آنات یگانه شدن با آن یکی اشراق می‌نامیدش و دیگری شهود می‌خواندش و دیگر باره از این وادی به وادی اندیشیدن باز می‌گردند تا زبانی ممتاز که خود آفرینشگران آنند آنچه را که با حکمت روحانی و اندیشه نورانی خویش دریافته‌اند به رشتہ الفاظ بکشند و زبانی در خور برای آن بیابند زبانی که به باور هانس گثورگ گادامر، هرمونوتیست معاصر از جهانی که اندیشه و رآن را مشاهده نموده است پرسنده و جوینده پرسشها یی است که سوغات همان جهانند عالمی که با عالم خاکی همواره در چنبره تضادهای ناشی از جهان بینی‌های آدمیان و نیز به سبب ویژگیهای خاص خویش ممتاز و متفاوت بوده است. اما جالب اینجاست که نه پاسخهایی که سهروردی و عطار به این پرسشها می‌گویند و نه خود این پرسشها از سخن پرسش و پاسخهای معمول و شناخته شده نیستند بلکه یاد آور مفهوم پرسش در تلقی مارتین هایدگر است چرا که «پرسش هایدگر به معنای متعارف واژه پرسش نیست هزاران پاسخی است که از پرسش دیگری برآمده‌اند»^(۲) از دیگر سو پاسخهای سهروردی و عطار به پرسشها هستی شناسانه مطروحه در ذهن خود و مخاطبان خود به گفته‌زان پولن از نوع پاسخهایی هستند که خود از پرسشها شگفت آورترند^(۳) و انگیزه‌ای هزاران پرسش دیگر چرا که ایشان به نیکی دریافتند که دنباله‌یابی زنجیره‌ی آغاز و پایان هستی، پویایی و نوبیدایی را طالب است که تنها اندیشندۀ نگرنده و کنچکاو می‌تواند البته شاید که بتواند از هزار توی چیستانهای آن راهی به دهی برد.

هر چند پیوندگاه دیگر ذهن و زبان سهروردی و عطار در این است که به گفته کارل

۱- فلوتین، کارل یاسپرس، بازگردان مجید حسن لطفی انتشارات خوارزمی، چاپ اول اردیبهشت ۱۳۶۳، تهران، ص ۷۸

۲- ساختار و تأویل متن، بالک احمدی، نشر مرکز، چاپ چهارم ۱۳۷۸، تهران، ص ۶۰۸

۳- همان، ص ۶۰۸

ریموند پویر این دو خصلت هویدایی حقیقت را دریافت‌های و آن را در مقام بنیاد نگرش خویش در باب دانایی قرار دادند آنان به خوبی دانسته‌اند که: «ممکن است حقیقت پنهان باشد اما می‌تواند آشکار شود اگر خود آشکار نشود ما می‌توانیم آشکارش کنیم»^(۱) و به درستی شناخت بر همین ناپوشیدگی بنیاد شده است^(۲) پر واضح است که هستی اساسی‌ترین و تأمل برانگیزترین حقیقت در عرصه فکر فیلسوف سهرورد و شیخ نیشاپور است، چه تنها بودنی پویا است که اندیشه کیمیاگر آنان را به گریز از تکرار زدگی‌های ملال آور به سوی نوپیدایی‌ها راه می‌نمایاند باشندگی برای سهروردی و عطارگسترده‌ترین جولانگاه هنرپردازی و خرد ورزی برای جاودانگی است از همین روست که گاه آن را هنرمندانه و شاعرانه تصویر می‌کنند و گاه از آن حمامه مرغان می‌آفرینند و گاه در جست و جویش رنج بیگانگی در باخترازمین را به جان می‌خرنند شیفتگی به نور و به تمدنی نور برخواستن خیزش وجهشی ارمانی را در فکر این دو ابرمرد تاریخ برانگیخته است تا بدانجا که حتی تاریکی رانیز نوری از گونه‌ای دیگر یافته است سزاوار است که این دو را به تعبیر فرانسیس بیکن «بازرگان نور» دانست که مال التجاره شان مخلوق اول خداوند یعنی نور است و قصد آن دارند تا نور را در سراسرجهان و بر دلهای مشتاقان آن بتاباتند^(۳). از آنجا که نگارنده این سطور با این دریافت طلایی «گادامر» هم باور است که در بزرگداشت افلاطون گفت: «ما نیز نمی‌توانیم درباره افلاطون چیزی بدانیم ما درباره خویشن خواهیم دانست آنهم از راه یکی کردن پرسش‌هایی که پیش روی فلاطون قرار داشتند با پرسش‌هایی که برابر ذهن ما وجود دارند

-۱- سرچشمه‌های دانایی و نادانی، کارل ریموند پویر، بازگردان عباس باقری نشنسی، چاپ دوم، ۱۳۷۹، تهران، ص ۱۶

-۲- سرآغاز کار هنری، مارتین هایدگر بازگردان پرویز ضیاء شهابی، نشر هرمس، چاپ اول، ۱۳۷۹، تهران، ص ۱۱۶

-۳- ماجراهای جاودان در فلسفه هنری و دانایی توماس، بازگردان احمد شهسا، نشر ققنوس، چاپ پنجم ۱۳۷۵ تهران، ص ۲۰۸



همین و بس.^(۱) من نیز معتبرم آنچه در این جستار درباب آن اندیشیدم و نگاشته‌ام تنها تلاشی برای یافتن پرسشهایی که خود مشتاقانه در بی یافتن پاسخهایی هر چند کوتاه و گذرا و چه بسا پرسشهایی دیگر در قلمرو اندیشه و هنر سهوردی عطار است آنچه مرا به شوق این کاوش برانگیخت همگونی و شباهت دو بن مایه فکری شهاب الدین و فرید الدین یعنی «غسل و سایه» و نیز پیوندی که با نور دارند بوده است تفکری نمادینه و سیال که می‌رود تادر سیر دیالکتیکی خود در مبارزه دو ضد راه تعالی را بگشايد و از حصار اضداد بگذرد و یگانه شدن را تجربه کند از آنجا که اندیشیدن برای سهوردی و عطار به مثابه دیدن است آنان هرگز مفاهیم به ظاهر متضاد و مصاديق آنها وقوعی نمی‌نهند چراکه ایشان در بینش سازنده خویش به وحدت میان واقعیت و حقیقت دست یافته‌اند وحدتی که دیگر تضاد نمی‌شناشد و هر چه در آن است یکرنگی و هماهنگی است ملاصدرا در کتاب ارجمند اسفار اربعه می‌گوید: «او صفات متضادی چون سیاهی و سپیدی، تلخی و شیرینی و درد و لذت محال است که در جسم واحد جمع شود و این بدلیل تنگی ظرفیت آن جسم است.. اما جوهر نفسانی در عین وحدت جامع سپیدی و سیاهی و دیگر اضداد است و هر چه تجرد و حوهریت انسان بیشتر شود و قوت کمانش فزوئی گیرد احاطه و جامعیتش نسب به اضداد بیشتر خواهد شد.^(۲) نگاه سهوردی و عطار به تمامی آنچه می‌بینند نگاهی سرشار از شوق برای بودن و زیستن است آنان نیروی زندگی را در همه جا گستردۀ می‌بینند و هیچ جایی آن نیست حتی تاریک‌ترین زوایای آن نیز بودن از گونه‌ای دیگر است.

پیتاگoras باور دارد که، بنیاد هستی خردکهای روشن جدا شده از خورشیدند^(۳)

۱- ساختار و تأویل متن، ص ۵۵

۲- اسفار اربعه، نشر شرکت دارالمعارف الاسلامیه قم جلد ۹، ص ۱۸۹

۳- اندیشه‌های فلسفی ایرانی، دکتر ابوالقاسم پرتو، نشر اساطیر، چاپ تهران ص ۲۹۵

سهروردی در حکمة الاشراق «نور مجرد»^(۱) را سرچشم سحرآمیز باشندگان می‌داند و او را «فی نفسه ولنفسه نور»^(۲) می‌شناسد و اساساً در فلسفه اشراق واژه نور همان هستی است از دیگر سو عطار نیز در منطق الطیر در پی گشودن ذهنیت حقیقی خویش از راه تأمل و باریک اندیشه در باب مفاهیمی است که به یاری آنها بتواند زندگی و پیوند آن با قلمرو نادیدنیها را فهم پذیرتر گرداند و آن رهیافت اساسی با رویکرد نمادینه نمودن زبان است که تحقق یافته است.

همچنانکه عطار «آفتاب» را چونان نمادی، برزخی میان طبیعت و روحانیت یافته است، فیلسوف سهرورد نیز بر همین باور است که «نور اتم» همان ذات مبدی المبادی است^(۳) تا بدانجا که حتی «طبیعت وی نیز بر پایه نور بناده است نه بر پایه هیولی و صورت ارسسطوی که آن را طرد کرده است. همه اجسام درجهاتی از نور و سایه و ظلل هستند و طبیعتی عبارتست از بحث در نوری که شدت آن به علت ظلل جهان مادی کاهش یافته است»^(۴) عطار نیز جهان را از دریچه همین نگاه دیده است:

سايهای کوگم شود در آفتاب	زوکی آید خدمتی در هیچ باب
هست ایازت سایهای در کوی تو	گم شده در آفتاب روی تو ^(۵)

در هستی‌شناسی سهروردی و عطار - هر چند سهروردی موشکافانه‌تر و فیلسوفانه‌تر به بررسی این موضوع پرداخته است اما جهانها و جهانیان بر دو گونه‌اند^(۶) ۱) عالم انوار معنوی

- حکمة الاشراق، ترجمه و تصحیح و شرح دکتر سید ضیالدین سجادی، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۵۵، ص ۲۲۷
- همان
- حکمة الاشراق ص ۱۳۳
- سه حکیم مسلمان دکتر سید حسین نصر بازگرداند احمد آرام نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی چاپ چهارم ۱۳۶۱ تهران ص ۸۷
- منطق الطیر ص ۲۱۲

«سپتامینو» که قلمرو نورالانوار، عقول قاهره یا انوار ملکی، عقول عرضیه یا عقول متکافعه و سرانجام انوار اسپهبدیه و نفووس است.^(۲) و دو دیگر عالم غواص برزخی «گیتایی» که عالم اجسام (هیأت و اعراض) و عالم ظلمت یا عالم برزخی یا انگره مینواست. و اما عطار از آنجاکه پروردۀ عرصه شعر و زبان ویژه آن از حیث پرداخت معنا است در گستره‌های کلی نگرانه‌تر هستی را دیده و دریافتۀ است و این خود شاید پیش زمینه‌ای بوده و هست برای رایش «گوته‌ای» تازه‌تر از خردورزی در پهنه ادب فارسی که بیشتر و پیشتر از هر چیز متنضم مشاهده و تفکر توأم است همانگونه که نوالانوار و غسق در حکمت سهورودی دور ویه یک سکه‌اند آفتاب و سایه و یا به بیان دیگر سیمرغ و سی مرغ^(۱) هم چنین سهورودی در اثر ارزنده خویش آواز پر جبرئیل قلمرو انوار ملکوتی یا مشرق را پرتو افکنده از پر راست جبرئیل و جهان سایه‌ها یا مغرب را انعکاس بال چپ او می‌داند^(۲)

عطار نیز چنین سروده است:

آشکارا کرده رخ چون آفتاب	تو بدان کانگه که سیمرغ از نقاب
پس نظر بر سایه پاک او فکند	صد هزاران سایه بر خاک او فکند
منطق الطیر، ص ۶۱	و یا در جای دیگر:
سایه سیمرغ زیبا آمده است	هر لباسی کان به صحرا آمده است
سایه را سیمرغ بینی بی خیال	گر تو را سیمرغ بنماید جمال
منطق الطیر، ص ۶۳	

۱- سیمرغ در فرهنگ و ادب فارسی پرده خورشید است از همین روست که در زبان پهلوی او را Saena-murga نامیده‌اند نگارنده در مقاله‌ای با نام «عطار و صدرا در نوریاشان وجود» به این موضوع پرداخته است مقاله ارائه شده در کنگره جهانی ملاصدرا تهران خرداد ۱۳۷۸ / May 1999

۲- مجموعه مصنفات سهورودی، ترجمه و تصحیح و شرح هائزی کربن و سید حسین نصر، نشر انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، تهران، ۱۳۵۵ آواز جبرئیل

سهروردی نیز در باب رمزواره آفتتاب در مقام بنیادی ترین رکن هستی یافتنگان در هیاکل النور با عطار همباور است که: «ولما كان النور اشرف الموجودات و اشرف الاجسام انورها و هو التقديس الاب الملك: هورخش الشديد قاهر الغسل، رئيس السماء، فاعل النهار، كامل القوى». (۱)

در جغرافیای عرفانی که باور اشراقی نیز با آن همسو و همراه است تمامی هستی نمودار نخستین بارقه‌های عنایت خداوندی است که بر هیاکل ممکنات و بر پیکره‌های تیره و تاریک ایشان نور تابیده است سهروردی می‌گوید: حقیقت و ذات خداوند عبارت از روشنی نابی است که فراسوی افلاک واقع شده است و به نور الانوار موسوم است و افلاک به منزله ظل و سایه‌ای است که از درخشیدن نور الانوار پدید آمده‌اند و نه تنها افلاک که تمامی آنچه که در دیدگاه فلسفی ممکن الوجودند سایه همان خورشید یگانه بی‌همتایند. همچنانکه به اعتقاد عطار نیز:

صد هزاران سایه جاوید تو
منطق الطير، ص ۲۱۹

داعیه سهروردی و عطار در عرصه تأملات عقلانی و شهودی ایشان پیش از هر داعیه دیگر این است که مجموعه رازآمیز هستی و سرشت آن به گونه‌ای عمیق و انکار ناپذیر با نورگره خورده است و جریان پویای باشندگی، سیری جاویدان از نورپذیری و نوربخشی است حقیقت این است که سهروردی و عطار با هنر خویش معنای وجوب و امکان را اینگونه فهم پذیرتر و زیباتر بیان کرده‌اند اینکه نور الانوار و سیمرغ در نور پاشانی جاودانه بر غواسق و سایه‌ها آنان را به شوقی فرا رونده درآمدن به سوی خویش بر می‌انگیزند و آنها را همان خود و خود را همانان می‌دانند عطار می‌گوید:

۱- مجموع مصنفات سهروردی، هیاکل النور، هیاکل پنجم، ص ۱۰۴

ذره در خورشید والا اوفتد

منطق الطیر، ص ۸۹

سایه سیمیرغ بر ما اوفت

اما اینکه چرا رشتہ بحث تا بدینجا کشانیده شد این مهم است که به راستی باشگاه سایه و غسق در این گستره روشن و نورانی چیست و چگونه می‌توان این هر دو ضرورت به ظاهر ناهمگون را با یکدیگر آشتبادی داد؟ آیا رواست که جهان غواسق را جهان عدم و لانور دانست و در آن تنها از تاریکی و نبودگی دم زد؟ و یا اینکه گفت در آنجا هر چه هست ظلمت است و دیگر هیچ و یا: «در نظر سهورده و باقی اشرافیان جهان عبارت است از درجاتی از نور و ظلمت که در ظلمت در واقع فقدان نور است و اجسام تا آنجا که به جنبه مادی آنها مربوط می‌شود چیزی جز ظلمت و حجابی نیست که مانع نفوذ نور در آنها می‌شود»^(۱) آیا فرجام غافلگیر کننده حکمه الاشراق و حمامسه شورانگیز مرغان به ما مجال چنین داوری را خواهد داد؟ آیا معتمای مایی و منی و حدوث و قدم کافی است تا میان روشنی و تاریکی جدایی افکند؟ آیا این معنای نبره ابدی نو و تیرگی است یا اینکه چشم انداز خاص و نگاه ممتاز شهاب الدین و شاعر نیشابوری ما را بر آن می‌دارد تا به این دو مفهوم نظری نو بیافکنیم؟ آیا «قاعده سلسله الترتیب» و پلکانهای تجلی و نورپذیری در حکمه الاشراق و شهود متفکرانه عطار و سفر راز ناک مرغان او، چیستان سایه و روشن نور و ظلمت را پیچیده ترکرده است و بر اساس آنچه در گفتار نخستین این نوشتار گذشت خود پاسخهایی شگفت‌انگیزتر از پرسش بدان گفته‌اند؟! به راستی غسق چیست؟ سایه چیست؟

غسق را در فرهنگ‌های لغت مشهور فارسی و عربی: نیک تاریک شدن شب^(۲) و نیز تاریکی شب^(۳) دانسته‌اند اصل پهلوی سایه سایک (Sayak) و در هندی شایا (chaya)

۱- سه حکیم مسلمان، ص ۷۹

۲- اقرب الموارد، منتهی الارب و آندراج

۳- دهار، ترجمه علامه جرجانی

بوده است. دکتر معین در حاشیه برهان قاطع معنای آن را ظل یا تاریکی حاصله از قرار گرفتن جسم کشیفی در برابر نور نوشته است. اما جالب‌ترین معنا را در فرهنگ آسندرات می‌خوانیم که سایه ترجمه فارسی ظلل عربی و مرادف پرتو است. حتی در حوزه دانش فیزیک نیز سایه نزدیک به همانچه که لغت شناسان معنا کرده‌اند تعریف شده است به دیگر عبارت اگر قرار بر این باشد که جایگاهی برای سایه غسق در تقابل با نور و پیوند با آن در اندیشه و هنر سه‌پروردی و عطار بیابیم همان حکایت «این همانی» است اما چگونه؟ بنابر استدلال سه‌پروردی در حکمة الاشراق: ارباب انواع روحانی چونان برازخی میان اجسام مادی و قلمرو روشناییند چراکه صورتهای نوعیه مادیه کشیف و تیره‌اند ولی صورتهای عقلیه پرتو نور محضند و یا در جایی دیگر می‌گوید: غواسق یا ظلمات در واقع نتیجه عدم نور است. پس جهان مادی در تلقی سه‌پروردی هر چند به ظاهر همان نبودگی نور است اما زاده از نور و برای نور است زیرا: «این جهان مادی سایه و ظلی از تشبعات مستقیم و غیرمستقیم انوار متفاوت است اما علت العلل تمامی تصورات حتی علت اعراض ظلمانی غسق و هیأت ظلمانیه نیز نور الانوار است»^(۱) عطار همچنین در منطق الطیر هم آوای با سه‌پروردی در باب سیمرغ اینگونه سروده است:

سایه خود کرد بر عالم نثار

صورت مرغان عالم سربسر

منطق الطیر، ص ۶۱

شگفتی این داستان راست اینجاست که گویا غسق همان نور الانوار است اما از گونه‌ای دیگر و سایه همان خورشید است. سایه و غسق نه نبودگی و عدمند که همان روشناییند اما در معنای عدم حضور آن چراکه عدم بی معنا است، نیستی برای آدمی هرگز قابل تصور

۱- فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمة الاشراق، محمد کاظم امام، سلسله انتشارات بنیاد نیکوکاری، جاپ؟ آبان ۱۳۵۳، تهران، ص ۱۳۷

نیست، آنچه که نیست، نیست و ساختار تصور و قوای فهم انسان به گونه‌ای است که هستی را در می‌یابد و لمس می‌کند چرا که آفرینش گر کائنات و ممکنات خود هستی ماض و ناب است و نیستی در باب او و در باب آفریدگان او معنا پذیر نیست و عدم تنها عاریتی است فرضی که حتی فرض آن نیز خطاست در واقع تقابل میان نور و ظلمت نه تقابل تضاد است و نه تقابل وجود و لا وجود بلکه بیان دوغونه خاص از بودن است و این کثرت عین زیبایی هستی است. غسق همان نورالانوار است اما به تعبیر سهروردی کیان خویش را مرهون «اضافه اشراقیه» به ذات الانوار است از اینرو تداوم و پایندگی خود را مدیون هموست. در جهان‌شناسی عطار تمام یافتگان که در نگاه نمادین او همان سی مرغ و یاسایه‌ها هستند نه مصادیق بلکه جلوه‌های وجودند آن هم وجود سیمرغ یا خورشید:

گر تو را پیدا شود یک فتح باب تو درون سایه بینی آفتاد
 سایه در خورشید کم بینی مدام خود همه خورشید بینی والسلام^(۱)

منطق الطیر، ص ۶۴

در حیطه معناشناختی تفکر سهروردی و عطار نیستی هرگز راه نیافته است بلکه آنچه مطرح است «حضور نداشتن است» و این کاملاً مغایر با اصطلاحاتی چون عدم و لا وجود است در مقام مثال: نقطه B در محیط دایره حضور ندارد بلکه در مکانی دیگر است برخلاف نقطه A ولی این بدان معنا نیست که نقطه B وجود نداشته باشد بلکه حضور آن در محدوده دایره مشهود نیست، اما می‌تواند در کنار نقطه A و در محیط دایره حاضر شود.

سایه و غسق نیز هر چند به ظاهر تیره و تاریکند اما خود نور بالقوه‌اند و هنر سهروردی و

۱- نگارنده در مقاله‌ای به موضوع وحدت و کثرت و پیوند آن در حوزه عرفان و فلسفه اسلامی پرداخته است مقاله ارائه شده در کنگره جهانی گفتگوی تمدنها، انگلستان، لندن، آبان، ۱۳۷۹ October 2000 "Philosophical and Mystical Approaches to the among civilizations" Dialogue

عطار در به تصویر کشیدن تلاش این ممکنات بالقوه در سیری مشتاقانه و آگاهانه در رسیدن به هستی روشن خویش و به فعلیت رساندن آن است شاید از همین راست که انسان ممتازترین نمود طرح چنین آرمانی است که عطار او را «سایه پاک» خوانده است و سهور دی هر چند اورا متعلق به عالم هیأت ظلمانیه می داند اما همواره تمامی فکر و هنر خود را به پای اوریخته است چرا که او همان آفریده ای است که می رود تا خود آفریننده شود، سی مرغ است که رو سوی سیمرغ شدن دارد و سایه ای است که وصال آفتتاب را جویاست و غسقی است که مشتاق روشنایی است. این حرکت در حقیقت پیش از آنکه سیری آفاقی باشد حرکتی انفسی است یافتن دیگر سوی سکه هبستی خویش است، به فعلیت درآوردن نوری است که تاریک مانده است، حضور یافتن در جغرافیای روشنی است که پنهان شده است این طرح نور پردازانه از سویی موحد پرسش حدوث و قدم است و از سویی دیگر پاسخگوی به آن که: «صدر و تجلی و فیض، ذات نور است و علم اصلی نور همان ذات است، هر چه جز نور است محدث و مقید و ممکن است منتها عقول قاهره به جهت وابستگی دائمشان به نورالانوار یا واجب قدیم، قدیمند اما از جهت تعلق جنبه امکانی خود واجب نیستند. از این رو عالم انوار معنوی عالم ثبات و دوام و عالم غواص برزخی یا امکانی محض، جهان صیرورت و تغییر و حرکت و کون و فساد است.^(۱)

نکته مهم دیگر اینکه «هم اندیشگی»^(۲) شگفت سهور دی و عطار و افلاطون انکار ناپذیر است - البته در باب عطار ممکن است این موضوع غیر مستقیم باشد. و آن پیرامون «نظریه مثل» است. سهور دی در حکمت الاشراق در اینباره از قول افلاطون می گوید: «هر یک از انوار

۱- فلسفه مشاعو اشراق، ص ۳۸

۲- هم اندیشگی واژه ای است به پیشهاد نگارنده و هرگز مراد از آن تقلید یا اثر پذیری صرف نیست بلکه دست یابی و پذیرش اصل وحدن حقیقت در چشم اندازی از حلاقیت و گذر از تکثیر و تناول زمانی و مکانی است

مادی در جهان حس، سایه‌ای دارد در عالم عقل و آن پیکرست بسیط و نورانی از نور، قائم به ذات می‌باشد نه در مکانی و فی الحقیقت آنها عبارت از حقایق می‌باشند زیرا آنها مانند روح می‌باشند برای صورتهای نوعیه مادیه و صورتهای نوعیه مادیه مانند اصنام یعنی سایه‌های و تابش‌هایی می‌باشند از آن ارواح به واسطه لطافت آنها و کثافت و جرمانی بودن صور مادی و آن صورتهای نوری همان چیزهایی است که مثل نامیده شده‌اند^(۱) و باز هم این پارادوکس شگفت‌انگیز؛ سایه‌ای که تابش است و غسقی که نور است او عطار با زبان شعر می‌گوید:

گر نگشتی هیچ سیمرغ آشکار	سیستی سیمرغ هرگز سایه دار
باز اگر سیمرغ می‌گشتی نهان	سایه‌ای هرگز نماندی در جهان
هر چه اینجا سایه‌ای پیدا شود	اول آن چیز آشکار آنجا شود

منطق الطیر، ص ۶۲

«استدلال افلاطون در مقوله آفرینش تعمیم می‌یابد وی می‌گوید: آفرینشی که توسط خداوند در آن همه صور و اشکال گوناگون صورت پذیرفته، همان مثال کار نجاری است که تصور ذهنی یک میز یا هر چیز دیگر را در ذهن مجسم کرده بعد در عالم مادی و ملموس به آن عینیت می‌دهد. به همین جهت جهان و هر چه در آن است. تجسمهایی عینیت یاغته مثالها و تصاویری است که در مدنظر الهی بوده و بعد به صورت مادی از آن صور ذهنی به فعل درآمده و بی‌گمان صانع را راضی و خشنود نمی‌کند یا نمی‌تواند صور ملموس و مادی مطابق با اصالت صور ذهنی باشد. به همین جهت است که دو عالم وجود دارد: یکی عالم مثال یا مثالها و تصورات (=ایده‌ها) که در آن مثال و صورت اصلی هر چیزی وجود دارد و هم عالم مادی که ساختارهای عینی و مادی آن مثل و صور در قالبهای مادی عرضه شده است. این همان اصل بنیادی در حکمت خسروانی است که توسط مغان یا زرتشت ارائه شد و از آن به دو

جهان یادو عالم مینو و گیتی تعبیر شده است^(۱) و این همان شگفتی لاحضوری نور در قلمرو سایه های و غواص در عین حضور آن است. سه رور دی و عطار نور ال انوار و خورشید یا همان سیمرغ را واجب ال وجود و تمامی دیگر هستی یافتنگان را سلسله متناهیه ممکنات می دانند که به تمای نور برخواستند و به واقع خود همان نورند^(۲)

سایه را سیمرغ بینماید جمال	گر تو را سیمرغ
هرچه دیدی سایه سیمرغ بود	گر همه چل مرغ و گرسی مرغ بود
گر جدایی گویی آن نبود روا	سایه را سیمرغ چون نبود جدا
می گذر از سایه وانگه راز جوی	هردو چون هستند با هم باز جوی

سه رور دی در حکمة الاشراق پیدایش جهان کثرتها را از طریق بیان «انوار طولیه و عرضیه» استدلال نموده است در فلسفه او سخن از نور و نور ال انور است، سخن از تنزل نور تا پایین ترین درجات.

سخن از پیدایی و پنهانی نور اساسی ترین آموزه در قلمرو ذهن و زبان عطار و سه رور دی است و سخن از تضادی است که در عین همگونی و هماهنگی است سخت از تجلی یگانه ای است که هرچه هست هم جزا وست و هم ازا وست. اما این، «این همانی» نوید رمزآمیزی است که تنها اندکی را در یافته اند و در می یابند در می یابند که هرچه تاریکند امانور در خود ایشان حضور دارد، حضوری که پیدایی آن بسته به خویشن آنها است معیادگاه تمامی هستی یافتنگان در کلام سه رور دی و عطار «بامداد»^(۳) - موعد هم الصبح - و سرزمن آفتاب یا همان

۱- حکمت خسروانی، هاشم رضی، نشر بهجهت، چاپ اول ۱۳۷۹، تهران، صص ۱۱۱-۱۱۲

۲- نگارنده در رساله کارشناسی ارشد خویش در فصلی جداگانه به مقوله زبان نمادین در آثار سه رور دی و عطار و قرایتهای ان با آموزه های متفکران معاصر در عرصه زبان دین همچون مونتگمری وات و پال تیلیخ پرداخته است. عنوان رساله: «پیوند مفهوم نور و وجود در اندیشه و هنر سه رور دی و عطار» به راهنمای استاد گرانقدر جناب دکتر غلامحسین ابراهیم دینانی

۳- یگانگی در باختز زمین (قصه غریه الغربیه) بازگردان دکتر حسین خراسانی نشر بعثت چاپ اول

درگاه عالی سیمرغ است همگی به سوی آن در حرکتند اینکه خداوند به تعبیر «مايسراکهارت» خود هستی است و عین وجود^(۱) و تمامی هستی یافتگان از او با اوينده، برای اوينده و هرگز از اوجدا نبوده و نیستند و بعد از زمانی و مکانی بر آنان مترب نیست. سهوردهی و عطار نه تنها هر دو فیلسوف که شاعر و هنرمنداند. ایشان به تعبیر هایدگر همه چیز را آن گونه می‌نگردند که گویی برای نخستین بار و تازه‌اند. غبار کهنه‌نگری از دامان تفکر ایشان بدور است. در نگاه حکیم سهورده و شاعر نیشابور همه جا سرشار از خداست، سرشار از نور است، سایه و غسق تنها بجهاتی برای دریافت و یافتن بودن راستین است. آنان سفر تمامی باشندگان را به سوی آن دیاری می‌دانند که بسیار نزدیک است هر چند دور می‌نماید: «الیس الصبح بقریب»^(۲) در تلقی آنان که اهل اندیشه و ایمانند چونان سهوردهی و عطار این ممکنات، غواص، سایه‌ها، سی مرغ و سرانجام سلسله متناهیه انوارند که می‌بايست در تمامی آنات بودن جستجوگران حقیقت خویش باشند و این جوهره دین باوری و بنیان معرفت شناسانه حکمه الاشراق و منطق الطیر جاودانه است، سفری که آغاز و انجام آن روشنایی است

سایه در خورشید گم بینی مدام خود همه خورشید بینی

پائیز ۱۳۶۴ تهران ص ۲۶

- تاریخ فلسفه شرق و غرب سرو پالی راداکریشنان بازگردان دکتر جواد یوسفیان، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی چاپ اول ۱۳۶۷، تهران، جلد ۲ ص ۱۹۴ (۸۳/۱۱)-۲

نمايه

- ۱- قران شریف
- ۲- اسفار اربعه، صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (ملا صدرا)، نشوو المعرف
الاسلامیة قم، ج ۹
- ۳- اندیشه‌های فلسفی ایران، دکتر ابوالقاسم پرتو، انتشارات اساطیر، چاپ اول ۱۳۷۳،
تهران
- ۴- بیگانگی در باختر زمین (قسه غربه الغربیه)، بازگردان دکتر حسین خراسانی،
نشریعثت، چاپ اول پاییز ۱۳۶۴، تهران
- ۵- تایخ فسلفه شرق و غرب، سروپالی راداکریشنان، بازگردان دکتر جواد یوسفیان،
انتشارات و اموزش انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۶۷، تهران ج ۲
- ۶- حکمة الاشراق، شهاب الدین یحیی بن حبشن سهورودی، ترجمه و تصحیح و شرح
دکتر سید ضیاءالدین سجادی، انتشارات دانشگاه تهران، آبان ۱۳۵۵
- ۷- حکمة خسروانی هاشم رضی، انتشارات، بهجت، چاپ اول ۱۳۷۹، تهران
- ۸- دنیای سوفی، یوستین گردر، بازگردان حسن کلمشاه، انتشارات نیلوفر، چاپ سوم،
زمستان ۱۳۷۷، تهران
- ۹- ساختار و تأویل متن بابک احمدی نشر مرکز، چاپ چهارم ۱۳۷۸، تهران
- ۱۰- سرچشمehای دانایی و ندانایی، کارل ریموند پوپر، بازگردان عباس باقری، نشری،
چاپ دوم ۱۳۷۹، تهران
- ۱۱- سه حکیم مسلمان، دکتر حسین نصر، بازگردان احمد ارام، نشر شرکت سهامی
کتابهای جیبی، چاپ چهارم ۱۳۶۱، تهران
- ۱۲- شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهورودی، دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی،

- نشر حکمت، چاپ چهارم بهار ۱۳۷۶، تهران
- ۱۳- عقل سرخ، شهاب الدین یحیی بن حبشه سهروردی، نشر انجمن دوستداران کتاب
(چاپ سنتگی) ۱۳۳۲، تهران
- ۱۴- فلسفه در ایران باستان و مبانی حکمة الاشراق، محمد کاظم امام، نشر بنیاد نیکوکاری نوریانی
- ۱۵- فلسفه مشاء و اشراق میثاق امیر فجر، انتشارات مجسد چاپ اول ۱۳۷۵، تهران
- ۱۶- قواعد کلی در فلسفه اسلامی دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی، انتشارات انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران ۲۵۳۶، تهران
- ۱۷- مجموعه مصنفات شیخ اشراق، تصحیح مقدمه از دکتر هانری کربن و دکتر سید حسین نصر، نشر انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران، چاپ دوم، دی ماه ۲۵۳۵، تهران
- ۱۸- منطق الطیر، فرید الدین محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری، به اهتمام و تصحیح دکتر سید صادق گوهرین، شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ دهم ۱۳۷۴، تهران
- 19)(paper) A Comperision of Attar ,Al- Sohravardi and Mulla - Sadra , Written by :lucian W. Stone Jr.
Southern Illinois University at Carbondale
- 20) The shape of light (Haykal - al- nur) , Interpreted by Shaykh Tosun Bayrak , Fons Vitae (1998) I.S.B.N
- 21) (paper) Philosophical and Mystical Approches The dialogue among civilizations, written by : Vida Ahmadi(U.K, london ,2000)